

یا نعمت منابع

نفت و توسعه

مجله اقتصاد انرژی در آغاز سلسله مباحثی که تحت عنوان نفت و توسعه منتشر می کند به موضوع نفرین منابع، یا نعمت منابع می پردازد در زیر ترجمه بخش چهارم مقاله Resource Curse or Blessing نوشته Paul Stevens از دانشگاه داندی اسکاتلند را می خوانید. این مقاله در واقع مروری بر ادبیات موجود در این موضوع است.

خطاهای سیاستی، آسیب پذیری جامعه سیاسی ناهمگن و فرقه ای است. کروگر و همکارانش (۱۹۹۱) بر اثر نحوه تصاحب و انتقال رانت بر نواقص سیاست گذاری تأکید دارند. یوشی (۱۹۹۷) با اذعان بر این مطلب که در بسیاری از موقعیت ها سیاست های فعال موجب جلوگیری از نفرین منابع شده مدعی است که اجماع مشخصی بر این موضوع که کدام کشورها در نهایت از این پدیده رنج می برند وجود ندارد.

بسیاری از کارشناسان با پیام موجود در پاراگراف قبل موافق هستند. اما چرایی این موضوع که چگونه کشورهای صادرکننده نفت و گاز و منابع در معرض خطاهای سیاستی قرار می گیرند نیاز به تشریح بیشتری دارد که استدلال های مختلفی برای آن قابل طرح است.

۲-۵-۴- تصمیم گیری نادرست

اولین جریان فکری این گونه استدلال می کند که درآمدهای بادآورده عمده موجب تضعیف تصمیم گیری های دولت می شود. عوامل متعددی این موضوع را تبیین می کند: توسعه نفت، گاز یا منابع باعث افزایش انتظارات در جامعه می شود. این موضوع باعث افزایش فشار بر دولت برای بروز عکس العمل شده که خود موجب انجام عکس العمل های سریع و ارزیابی نشده از سوی دولت می شود. معمولاً تصمیمات سریع که دارای ساماندهی ضعیفی هستند تصمیمات بدی محسوب می شوند. از سوی دیگر، مصرف سریع درآمدها باعث ایجاد

ایجاد نموده تا تغییرات مستقیم ناشی از افزایش ناگهانی صادرات در بین سال های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰. از سوی دیگر گروه دیگری معتقدند که این تصمیمات مناسب دولت بوده که تعدادی از کشورها را برای جلوگیری از آثار سوء نفرین منابع توانمند ساخته است. به عنوان مثال بوتسوانا (سراف و جیوان جی؛ ۲۰۰۱ و هیل و موکتی؛ ۱۹۸۹) و شیلی (میکسل؛ ۱۹۹۷) در زمره این کشورها طبقه بندی می شوند.

این موضوع در مورد کشورهای در حال گذار اهمیت بسزایی دارد زیرا مهم ترین هدف گذار کاهش سطح دخالت دولت در اقتصاد است. استدلال میکسل (۱۹۹۷) در این زمینه این است که همه کشورها شوک ناشی از کاهش قیمت در بازارهای صادراتی عمده را تجربه می کنند؛ از افزایش ناگهانی قیمت کالاهای وارداتی ضروری گرفته تا تغییر در انتقال سرمایه. این موضوع که آیا شوک، مدیریت مناسب می شود یا خیر اثر مستقیم به روی تحقق توسعه پایدار در کشورها می گذارد. لال و مینت (۱۹۹۶) معتقدند که علت ناکارایی کشورهای ثروتمند در زمینه منابع اشتباهات سیاستی است. البته افراد دیگری نیز بر این موضوع تأکید داشته اند. ایستریلی و لوین (۱۹۹۷) اعتقاد دارند که علت اصلی

افزایش نقش دولت در اقتصاد

۱-۵-۴- موضوعات عمومی

اگر اجماع واشنگتنی را بپذیریم آنگاه دخالت بیش از حد دولت در اقتصاد و تصدیگری آن چیز بدی تلقی خواهد شد. با توجه به اینکه در اکثر رژیم های حقوقی، نفت، گاز و منابع جزء دارایی های دولت محسوب می شوند. درآمدهای ناشی از آنها به دولت تعلق می گیرد. این موضوع به صورت اجتناب ناپذی موجب دخالت بیشتر دولت می شود. بسیاری از کسانی که در خصوص پدیده نفرین منابع مطلب نوشته اند معتقدند که بخش مهمی از دلایل بروز این پدیده الزاماً سیاسی بوده و به نقش دولت در اقتصاد مربوط می شود (اسچر؛ ۱۹۹۹ و آوتی؛ ۱۹۸۹ و آوتی و میکسل؛ ۱۹۹۸ و سراف و جیوان جی؛ ۲۰۰۱ و مک ماهون؛ ۱۹۹۷ و راس؛ ۱۹۹۹ و ۲۰۰۱ و استیونس؛ ۱۹۸۶). به عنوان مثال میکسل در سال ۱۹۹۷ استدلال می کند که در مورد ونزوئلا این سوء مدیریت دولتی بوده که مشکلات را

اختلالاتی در اقتصاد می‌شود، زیرا اقتصاد فرصت کافی برای سازگاری طبیعی با این پدیده را ندارد (آوتی؛ ۲۰۰۱).

داشتن پول زیاد برای بازی باعث کاهش احتیاط و عدم پیگیری روندهای معمول وابسته به پشت‌کار می‌شود. بنابراین اهمیت انتخابهای صحیح از سوی بازیگر تا حدودی کاهش می‌یابد. یکی از مهمترین شرایط مصداقی این موضوع موقعی است که دولت تصمیم به صرف هزینه‌های سرمایه‌ای (سرمایه‌گذاری) بدون توجه به آثار هزینه‌ای بازگشتی ناشی از آن می‌نماید (سراف و جیوان جی؛ ۲۰۰۱).

از آنجا که درآمدها در مرحله نخست به دولت اختصاص می‌یابد، تصمیم‌گیری در خصوص آنها تنها در تمرکز تعداد افراد محدودی قرار می‌گیرد. در حالی که در مورد درآمدهای ناشی از فروش محصولات روستایی تعداد افراد و کارگزاران اقتصادی بیشتری در خصوص تصمیم‌گیری مصرف و محل هزینه نمودن درآمدها تصمیم‌گیری می‌کنند (آوتی؛ ۲۰۰۱).

۳-۵-۴. افزایش فساد و رانت‌جویی (افزونه جویی)

فساد و رانت‌جویی با هم فرق دارند. فساد در واقع دزدیدن منابع محسوب می‌شود در حالیکه رانت‌جویی عکس‌العمل مشروع و معمول بشر و مبتنی بر نفع شخصی است. گاهی اوقات تفاوت بین این دو مفهوم نامشخص است. امباکو (۱۹۹۲) مثالی از کشور غنا را مطرح کرده و استدلال می‌کند که فساد در این کشور دقیقاً معادل رفتار رانت‌جویانه محسوب می‌شود و هر دو پدیده موجب منحرف شدن منابع از محل‌های مناسب برای کالاهای مورد نیاز و ضروری کشور شده است.

داشتن پول زیاد برای بازی موجب افزایش میل تصمیم‌گیرندگان برای فساد و رانت‌جویی

می‌شود (لیت؛ ۱۹۹۹). البته باید توجه داشت

که مباحث این حوزه بسیار بحث برانگیز و پیچیده است گروهی معتقدند (امباکو؛ ۱۹۹۲) فساد ناشی از تصادم بین ارزشهای سنتی و هنجارهای خارجی است (صفحه ۲۵۳). به عنوان مثال این استدلال از سوی برخی مطرح شده (آپتر؛ ۱۹۶۳ و الام؛ ۱۹۸۹) که در آفریقا، دیوانسالاران (بوروکراتها) موظفند که بخشی از منافع کار و یا شغل خود را بین قوم و قبیله خود تقسیم کنند. این رفتار در بسیاری از جوامع دیگر نیز عمومیت و رواج دارد. اگر چنین پیش‌آمدی رخ دهد آنگاه با توجه به این که پروژه‌های نفت و گاز و منابع طبیعی در کشورهای در حال توسعه معمولاً با همکاری و مشارکت شرکتهای خارجی انجام می‌گیرد تنها همین مسئله کافی است که از طریق آن بتوانیم توضیح دهیم که چرا کشورهای ثروتمند امکان دارد از سطوح بالاتر فساد رنج برند (هال؛ ۱۹۹۹). البته باید توجه داشت که تعیین معیاری برای تعیین اینکه آیا اقتدار عمومی مورد سوء استفاده قرار گرفته است خود قابل بحث است. (الام؛ ۱۹۸۹ و بیلی؛ ۱۹۹۶ و گیلیسپی و اوکروهلیک؛ ۱۹۹۱). در همین زمینه بعضی از صاحب نظران معتقدند (به عنوان مثال در خصوص ادبیات موجود در خصوص منطقه خزر) که سطوح فساد بین کشورهای فقیر و غنی از نظر منابع هیدروکربنی متفاوت نیست (آوتی؛ ۲۰۰۱). به‌علاوه فساد در بسیاری از کشورهای موفق مانند ایتالیا و ژاپن که در عین وجود فساد دارای اقتصادهای موفقی هستند نیز بسیار گسترده است.

مشخص نیست که چه موقع فساد موجب صدمه زدن و یا بهبود پیشرفت اقتصادی می‌شود. استدلال یکی از منابع (دیویس؛ ۱۹۹۹) این گونه است که مستندات کافی برای اثبات

این ادعا که بهره برداری از منابع، ضعف بوروکراتیک که منجر به رکود می‌شود را در خطر قرار می‌دهد (صفحه ۲۱۸). دیویس معتقد است آثار منفی اشاره شده یک قانون عمومی نیست و بستگی به موارد مختلف و کارکردهای معیارهای اقتصادی به کار رفته دارد. (همان)

رانت‌جویی با این موضوع ارتباط دارد که چگونه مردم برای پرداخت‌های انتقالی تصنعی رقابت می‌کنند (تولیسون؛ ۱۹۸۲ و صفحه ۵۷۶). اکثر مطالعات، رفتار گروه‌های هم سودی که برای تصاحب پرداخت‌های انتقالی دولت به رقابت می‌پردازند را بررسی می‌کند. این مفهوم می‌تواند تلاش‌هایی که برای تصاحب دولت و خلق این پرداختها منجر می‌شود را نیز پوشش دهد (امباکو؛ ۱۹۹۲). نتیجه این مطالعات نشان می‌دهد که مخارج و هزینه‌های ایجاد شده در دولت هیچگونه ارزش اجتماعی را خلق نکرده و از آن مهم‌تر بازارها را به هم می‌ریزد که خود باعث به هم ریختگی در ساختار اقتصادی می‌شود (تولیسون؛ ۱۹۸۲).

ادبیات گسترده‌ای در خصوص نقش رانت‌جویی در نحوه کارکرد اقتصاد وجود دارد (بولند و فرانکوئیز؛ ۲۰۰۰ و لین و تورنل؛ ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶؛ اسونسون؛ ۲۰۰۰ و تورنل و لین؛ ۱۹۹۹ و تورویک؛ ۲۰۰۲). دلایل متعددی در خصوص شیوع رانت‌جویی در کشورهایایی که دارای درآمدهای منابع و نفت و گاز عمده هستند مطرح شده است. کاملاً واضح است که هر چه بودجه عمومی بیشتر باشد، نشتی آن به سود گروه‌های هم سود کمتر خواهد بود. (لین و تورنل؛ ۱۹۹۵)

در راستای ارتقاء و پیشرفت اقتصادی می‌شود. یک بخش از این موضوع از تصمیم‌گیری‌های ضعیف و نادرست ناشی می‌شود که در بخش (۲-۵-۴) به توضیح آن پرداختیم. دیگر ابعاد این مسأله نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری‌های دولت‌های ثروتمند در زمینه منابع نمی‌تواند باعث توسعه زیربنای تولیدی مناسبی برای اقتصاد شود. به علاوه اگر این سرمایه‌گذاری‌ها از طریق وام تأمین مالی شوند اوضاع بدتر هم خواهد بود چون این وام‌ها بالاخره باید بازپرداخت شود. معمولاً چشم‌انداز درآمدهای ناشی از نفت؛ دولت‌ها را متمایل به استقراض با پیشخوانه این درآمدها کرده و این حجم عظیم ارز خارجی وارد شده به اقتصاد اوضاع را بدتر از گذشته می‌کند. مکزیک یکی از بهترین مثال‌های کلاسیک این موضوع است (اوشی؛ ۱۹۹۷).

شکوفایی سرمایه‌گذاری‌های غیرتولیدی در بسیاری از کشورها کاملاً مشهود است (سراف و جیوان جی؛ ۲۰۰۱ و صفحه ۷). لال و مینت (۱۹۹۶) در قالب مطالعه‌ای کاهش کارایی سرمایه‌گذاری را در بسیاری از کشورهای ثروتمند در زمینه منابع نشان داده‌اند. در نتیجه این کاهش کارایی سرمایه‌گذاری تمایل عجیبی به سرمایه‌گذاری در کالاهای غیرقابل مبادله به وجود می‌آید به ویژه در بخش نظامی و در پروژه‌های دارای نرخ بازدهی بسیار پایین. این موضوع خود تأییدی است بر پایین بودن بیش از حد ظرفیت‌های جذب در این کشورها (مک ماهون؛ ۱۹۹۷). معمولاً پروژه‌های سرمایه‌گذاری بخش دولتی با بازدهی‌های سرمایه‌گذاری پایین ارتباط تنگاتنگی دارند. علاوه بر این اغلب اوقات نسبت به نوع پروژه‌های انتخابی نیز سهل‌انگاری قابل ملاحظه‌ای به وجود می‌آید و این درآمدها صرف اجرای پروژه‌هایی مانند ساختن کاخ‌ها و فرودگاه‌های بین‌المللی که به هیچ وجه با زیربنای مورد نیاز کشور

دولت‌ها در شرایطی که با نوسانات درآمدی مواجه هستند نتواند هزینه‌های خود را تنظیم کنند (اوتی؛ ۲۰۰۱). یکی از عوارض مهم رانت‌جویی خلق قدرت انحصاری در ساختار اقتصاد است. یکی از مطالعات انجام شده در همین زمینه نشان می‌دهد که هزینه‌های اجتماعی انحصارگرایی در صورت در نظر گرفتن هزینه‌های حفظ انحصار، بیشتر از حالت قبل هم خواهد بود (واندرز؛ ۱۹۸۷). البته به این نکته هم باید توجه داشت که این موضوعات هیچ‌یک به صورت قطعی اثبات نشده است. یکی دیگر از ابعاد مهم این مسئله سرنوشت منافع ناشی از فساد و رانت‌جویی با در نظر گرفتن ایجاد فضای امن سرمایه‌گذاری این منافع است. اگر این منابع برای سرمایه‌گذاری‌های تولیدی اقتصاد به کار گرفته شوند نتیجه آن قطعاً با حالتی که این منابع صرف مصارف کاذب و بهبود حساب‌های بانک‌های خارجی شود متفاوت خواهد بود. اما به طور کلی اگر بخواهیم ساده‌تر بنگریم، کل مفهوم سرمایه‌داری این است که تعدادی از افراد حریص، خودخواه و بی‌وجدان منابع را از دست دیگران ربوده و آنها را صرف فعالیت‌های تولیدی می‌کنند تا بتوانند منابع جدیدتری را به دست آورند. رابرت بارونز که تلاش بسیار زیادی برای توسعه اقتصاد آمریکا در قرن نوزدهم نمود در بسیاری از فعالیت‌های تجاری مشکوک هیچ‌گونه سخت‌گیری از خود نشان نمی‌داد. حداقل در بخش نفت این گونه بوده است (سمپسون؛ ۱۹۷۵ و یرگین؛ ۱۹۹۱).

۴-۵-۴. ماهیت تصمیمات سرمایه‌گذاری

معمولاً ماهیت تصمیمات سرمایه‌گذاری در کشورهایی که درآمدهای نفت، گاز و منابع بادآورده دارند باعث خلق مشکلاتی

یک گروه از اقتصاددانان معتقدند که رانت‌جویی به این دلیل بیشتر است که ثروت در بخش عمومی و یا احتمالاً در چند شرکت معدود متمرکز شده است (اوتی؛ ۱۹۹۸ و مک ماهون؛ ۱۹۹۷). بنابراین کل رانتی که در این اقتصادها ایجاد شده است به وسیله کارگزاران و دیوانسالاران که اکثر آنها جزء اعضاء گروه‌های سیاسی حاکم هستند تصاحب می‌شود. (امباکو؛ ۱۹۹۲؛ صفحه ۲۵۰).

صاحب‌نظران بر این مسئله اجماع دارند که رفتار رانت‌جویی نتایج نامطلوبی را برای اقتصاد به بار می‌آورد. در همین زمینه بگواتی (۱۹۹۲) اعتقاد دارد که رفتار رانت‌جویانه موجب تحمیل ضررهای عمده‌ای بر اقتصاد می‌شود. اوتی (۱۹۹۸) این‌گونه استدلال می‌کند که این رفتار توجه را از اهداف بلندمدت توسعه دور ساخته و متوجه تصاحب و خلق رانت بیشتر می‌کند. بنابراین رانت‌جویی جریان درآمدهای ثابت و یکنواخت را کاهش داده و رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (ساجس و وارنر؛ ۱۹۹۷ و صفحه ۹). این دیدگاه توسط اوتی (۱۹۹۰) و جلب (۱۹۹۸) نیز حمایت شده است. از سوی دیگر رفتار رانت‌جویی باعث خلق گروه‌های فشار بسیار پر قدرتی می‌شود که می‌توانند جریان اصلاحات اقتصادی مورد نیاز کشور را سد کنند. اوتی (۱۹۹۵) به تجربه برزیل در همین زمینه پرداخته است. به همین ترتیب، اولسن معتقد است که این جوامع دچار موانعی برای نوآوری به دلیل رفتار خاص گروه‌های فشار ویژه در این کشورها می‌شوند (در مطالعه ساجس و وارنر صفحه ۹ اشاره شده). رانت‌جویی باعث می‌شود که

تناسب ندارد می‌شود.

۵-۴- سیاست‌گذاری صنعتی

یکی از حوزه‌هایی که اثر تصمیم‌گیری‌های ضعیف و تصمیمات سرمایه‌گذاری نامناسب را در کشورهای ثروتمند از نظر منابع ترکیب نموده سیاست‌گذاری‌های صنعتی است که به دنبال کسب درآمدهای بادآورده ناشی از منابع اتخاذ شده است. کشورهای ثروتمند در زمینه منابع نتوانسته‌اند بخش کارخانه‌ای قابل رقابتی را در کشورهای خود توسعه دهند (کروس، ۱۹۹۵؛ میکسل، ۱۹۹۷؛ رینز، ۱۹۹۱؛ ساچس و وارنر، ۱۹۹۵).

در کشورهای ثروتمند در زمینه منابع، به‌ویژه در سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ سیاست‌های صنعتی مبتنی بر جایگزینی واردات تدوین و به اجرا درآمد. عمده‌ترین دلایل توسعه این‌گونه سیاست‌ها توجه اقتصاددانان از یک سو و نقش و دخالت بیشتر دولت از سوی دیگر به عنوان ابزاری برای شکستن چرخه باطل توسعه نیافتگی و فقر از طریق تئوری و استدلال مبتنی بر جهش بزرگ بود (اوتی و کیسکی، ۲۰۰۱).

این سیاست‌ها در شرایطی که صنایع کشورها به دلیل برخی نیروهای کلان اقتصادی ناشی از بیماری هلندی تحت فشار قرار می‌گرفتند جذابیت زیادی برای این قبیل اقتصادها می‌یافت.

این سیاست‌ها دارای دو مؤلفه کلیدی بودند: - معرفی سوبسید و حمایت‌گرایی گسترده و در حال رشد.

سوبسید: معمولاً شکوفایی در درآمدهای منابع منجر به پرداخت سوبسیدهای گزاف با استدلال تقویت صنایع نوزاد می‌شد. اما مشکل اینجاست که این سوبسیدها در زمان افت درآمدها کاهش می‌یابد. از سوی دیگر خود این سوبسیدها و رانت جویی‌های ناشی از آنها باعث خلق گروه‌های هم سود قدرتمندی می‌شود که در برابر حذف این سوبسیدها به شدت مقاومت می‌کنند

(سراف و جیوان جی؛ ۲۰۰۱). بنابراین این سیاست‌ها، به دلیل منافع و قدرت گروه‌های شهری فوق و منافع ناشی از رانت جویی به صورت ناخواسته ثابت می‌مانند. البته باید توجه داشت که سوبسیدها دارای نتایج مثبتی نیز بوده‌اند. به عنوان مثال می‌توان به مورد مالزی اشاره کرد که به عنوان یکی از کشورهای موفق ثروتمند در زمینه منابع در این خصوص قلمداد می‌شود. این کشورها با به کار بردن عنصر سوبسید در خدمات پشتیبانی زیربنائی و معافیت از مالیات توانست بسیاری از کشورهای خارجی را برای جذب سرمایه‌گذاری و ساخت کارخانجات ترغیب کند (راجا و شاری؛ ۲۰۰۱).

حمایت‌گرایی: لال و مینت در سال ۱۹۹۶ رژیم تجاری را به عنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌های سیاست‌گذاری معرفی کردند. ساچس و وارنر در سال ۱۹۹۵ در مطالعه‌ای توانستند رابطه مثبتی را بین وابستگی به مواد اولیه و رژیم تجاری بسته پیدا کنند. علاوه بر این، آنها دریافتند که اگر سطح وابستگی به صادرات منابع مانند عربستان از حد مشخصی بالاتر رود سیاست‌های تجاری به تدریج به سوی بازتر شدن تمایل پیدا می‌کنند. در یکی دیگر از مطالعات انجام شده در همین زمینه این نتیجه حاصل شده که کشورهای بزرگتر تمایل بیشتری به بسته ماندن تجاری نسبت به تجارت بین‌المللی دارند تا کشورهای کوچک (پرکینز و سرخوان؛ ۱۹۸۹). ساچس و وارنر در قالب یکی از تحقیقات خود دو بازه زمانی حساس تاریخی را مورد توجه قرار داده‌اند. یکی دوره ۱۹۸۰-۱۹۷۰ و دیگری ۱۹۸۹-۱۹۸۰ و دریافتند که کشورهای دارای تجارت آزاد از کشورهای دارای تجارت و اقتصاد بسته در هر دو دوره فوق بیشتر رشد کرده‌اند.

وقتی که این سیاست‌ها-سوبسید و حمایت‌گرایی- به طور همزمان به کار گرفته شوند درآمدهای مستمر حاصل از منابع به تدریج انگیزه‌های خلق صنایع کارخانه‌ای رقابت‌پذیر را کاهش می‌دهد. از آنجا که بسیاری از اقتصاددانان توسعه وجود صنایع کارخانه‌ای رقابت‌پذیر را یکی از مهمترین عناصر رشد تکنولوژیکی می‌دانند وجود ضعف در این زمینه موجب آثار بسیار جدی بر رشد اقتصادی خواهد شد. به علاوه این چنین سیاست‌های حمایت‌گرایانه‌ای باعث تحمیل تقاضاهای قابل توجه خدمات زیربنائی می‌شود که ظرفیت‌های اجرائی هر دولتی را به چالش خواهد کشاند. صنایعی که در این وضعیت شکل می‌گیرند توانائی لازم برای جذب ارز خارجی را برای کشور نخواهد داشت (اوتی؛ ۱۹۹۴). از سوی دیگر به کارگیری همین سیاست‌ها موجب می‌شود تا صنایع نوزاد انگیزه لازم برای حضور در شرایط رقابتی و حرکت در این مسیر را از دست داده و به حیات انگلی عادت کنند (بل و همکاران؛ ۱۹۸۴). اگر بخواهیم جمع بندی از مباحث فوق داشته باشیم باید بگوئیم که کلیدی‌ترین مشکل به کارگیری این سیاست‌های صنعتی؛ تضعیف سیاست‌های مبتنی بر بازار و انباشت اختلالات بازاری ناشی از آن می‌باشد که باعث فلج شدن تنوع‌زایی رقابتی در هر کشوری می‌شود. این موضوع خود یکی از دلایل محوری ناکارایی اقتصادی در کشورهای دارای فراوانی منابع است. کروگمن (۱۹۸۷) نیز پس از مطالعه‌ای که در همین زمینه انجام داده بود دریافت که شکوفایی موقتی منابع باعث افت قابل توجه قدرت رقابتی می‌شود.

سیاست‌گذاری‌های صنعتی رقابتی مبتنی بر

مهدوی؛ ۱۹۷۰ و اوکرهلیک؛ ۱۹۹۹ و شامبیاتی؛ ۱۹۹۴). اگر بخواهیم تعریف ساده‌ای از جوامع رانتیر ارائه دهیم باید آنها را جوامعی بدانیم که در آن رابطه‌ای بین تلاش و بازدهی وجود ندارد. بر طبق این استدلال دسترسی آسان به ثروت موجب تنبلی و از بین رفتن انگیزه‌های لازم برای انباشت سرمایه و نوآوری می‌شود. در حالی که این ادله در نگاه نخست قابل قبول و جذاب به نظر می‌آیند اما در واقع نمی‌تواند تحلیلی قوی ارائه کند. علت این موضوع این است که تعیین اندازه تنبلی و وظیفه شناسی کاری سلیقه ای بوده و تقریباً غیرممکن است. بسیاری از اساتید دانشگاه‌ها در پاسخ به این قبیل سؤالات که بعضاً از جانب بعضی از دانشجویان (و یا همکاران) پرسیده می‌شود ناتوانند چه رسد به اینکه بخواهند میزان این خاصیت‌ها را برای یک ملت تعیین کنند.

یکی دیگر از روش‌های تبیین مکانیزم رابطه بین تلاش و بازدهی به ماهیت رژیم‌ها بازمی‌گردد. در این حوزه از بررسی‌ها بحث طبقه‌بندی دولت‌ها که توسط لال در سال ۱۹۹۵ مطرح شد یکی از مفیدترین مباحث است. به عنوان مثال دولت‌های توسعه‌گرا دولت‌هایی هستند که با در اختیار داشتن نخبان مضموم و توسعه‌خواه در عین وجود جامعه مدنی ضعیف، به حاکمیت ملی (استقلال) که با بروکراسی مستقل، شایسته و قدرتمند به سمت مدیریت صحیح منافع غیر حاکمیتی جامعه توسعه یافته مشروعیت بخشد. در واقع قدرت سیاسی تنها در نتیجه سرکوب و یا کارایی مشروعیت می‌یابد. دولت‌های اندونزی، مالزی بوتسوانا و در بعضی اوقات شیلی در زمره کشورهای توسعه‌گرا قرار می‌گیرند. جالب اینجاست که این کشورها در میان اصلی‌ترین کشورهای موفق در زمینه مهار نفرین منابع که درآمدهای نفت، گاز و منابع برای آنها بیشتر در حکم نعمت بوده قرار می‌گیرند. از سوی دیگر اوتی (۲۰۰۱)

دلایل اشاره شده در بخش‌های گذشته بیشتر درباره عوامل کلان "نفرین" بود. راه کار کشورهای موفق در مقابله با نفرین منابع پذیرش سیاست‌های ویژه کاهش دهنده خسارت‌های ناشی از نفرین است. این مبحث در بخش راه‌حل‌ها بیشتر مطرح شده است. اما کشورهای نفرین شده نتوانستند با چنین سیاست‌هایی خود را سازگار کرده و آنها را بپذیرند. بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که علت عمده این مسأله شکل‌گیری گروه‌های کوچک اما بسیار قدرتمند دیوان سالار در این کشورها بوده است. به عنوان مثال در شیلی به این گروه "پسران شیکاگو" (هوجمان؛ ۲۰۰۲) در اندونزی به آنها "مافیای برکلی" (بوث؛ ۱۹۹۵) در مالزی "پسران اتاق پشت سر" (شامسول؛ ۱۹۹۷) می‌گویند. در بوتسوانا این طبقه ترکیبی از گروه‌های میهن‌فروش و سیاهان بسیار مستعد و باهوش آفریقای جنوبی بود که توسط آپارتاید به شمال منتقل شدند (مودیس؛ ۱۹۹۹؛ تسی؛ ۱۹۹۶). این گروه‌ها با استفاده از دانش اقتصادی‌ای که داشتند به راحتی توانائی هدایت سیاست‌های کلان اقتصادی در جهت "نعمت منابع" را داشتند. سؤال جالبی که در این شرایط می‌شود این است که چگونه دیگر روشنفکران و نخبه‌های کشور به این گروه‌ها اجازه می‌دهند تا چنین عملکردی داشته باشند؟ پاسخ به این پرسش به ماهیت جامعه، سیاست و سیستم سیاسی حاکم بر آن بازمی‌گردد که یکی از محوری‌ترین حوزه‌های تحلیل و بررسی در زمینه مکانیزم‌های ارتباط میان درآمدهای هنگفت و نفرین منابع است.

در مباحث مطرح شده در این حوزه عمدتاً به ماهیت جوامع رانتیر پرداخته شده است (بلاوی و لوسیانی؛ ۱۹۸۷ و بون؛ ۱۹۹۰ و

افزایش قدرت صادرات باعث حفظ قدرت رقابتی شده و باعث افزایش انگیزه‌های بنگاه‌های اقتصادی برای رقابت بر اساس مزیت نسبی می‌شود (اوتی؛ ۱۹۹۴).

۶-۴- آثار سیاسی و اجتماعی- فرهنگی

این نحوه تبیین در خصوص علت ضعف کارائی اقتصادی که سال‌هاست در ادبیات نفرین منابع مطرح می‌شود عمدتاً مبتنی بر پروژه‌های نفت، گاز و منابع طبیعی است. با توجه به ماهیت بحث، تحلیل‌های این حوزه مبهم و پراکنده بوده و علی‌رغم تلاش‌های فراوان برای اندازه‌گیری ابعاد متفاوت سازوکار ارتباط بین عوامل سیاسی و اجتماعی- فرهنگی با نفرین منابع اما همچنان نتایج مطالعات تجربی انجام گرفته در این حوزه قابل اطمینان نیست. با وجود اختلاف نظرهای مختلف؛ بررسی نقش عوامل فوق در قالب بحث نفرین منابع بسیاری محوری است. یکی از مطالعات انجام شده در این حوزه (ایسهام؛ ۲۰۰۲) با ارائه شواهدی تطبیقی از کشورهای مختلف استدلال کرده که کشورهای دارای فراوانی منابع طبیعی متمرکز (مانند پروژه‌های نفت یا منابع طبیعی) ظرفیت‌های نهادی نسبتاً ضعیف تری دارند. حال آنکه ظرفیت‌های نهادی درون‌زا مهمترین عامل رشد در سال‌های پس از شوک نفتی محسوب می‌شود. آسم آوگلو و همکارانش (۲۰۰۱) ضمن پذیرفتن نقش نهادها بر تفاوت‌های درآمدی معتقدند که بخش عمده این تفاوت‌ها ناشی از میراث استعمار این کشورها بوده و نمی‌توان فراوانی منابع را به عنوان یک عامل اصلی تأثیرگذار تلقی کرد.

معتقد است وابستگی به صادرات مواد اولیه در هر دوره زمانی مفروضی منجر به غارتگری و شکل‌گیری دولت‌های فرقه‌ای همراه با کارائی ضعیف اقتصادی شده است. به این ترتیب چنین اقتصادهایی در یک دام جدی گرفتار می‌شوند که صنایع در حال بلوغ و خدمات عمومی متورم به پرداخت‌های انتقالی حاصل از تولیدات بخش‌های تولیدی وابسته می‌شود که قدرت رقابتی آنها در حال افت بوده و سهم آنها در کل تولید ناخالص داخلی به تدریج در حال کاهش است. این مسأله کم‌کم منجر به از بین رفتن تدریجی انگیزه‌ها و اجرای تغییرات ساختاری و زیربنائی می‌گردد اصلی‌ترین دام‌های موجود برای این چنین دولت‌هایی وابستگی شدید به یک کالای صادراتی از میان چند کالای صادراتی هر کشور است که اقتصادی بودن صادرات مهم‌ترین کالاهای صادراتی کم‌کم افت می‌کند و لذا سهم نسبی آن در کل تولید ناخالص داخلی به تدریج کاهش می‌یابد.

مفاهیم دولت‌های توسعه‌گرا و دولت‌های غارتگر معیار مناسبی را برای بررسی‌های گسترده‌تر مهیا می‌کند. البته همواره این خطر وجود دارد که پرداختن بیش از حد به تعریف دولت توسعه‌گرا نباید منجر به مکرر گویی و همان‌گویی شود و باعث شود تا مدت‌ها در بحث تعاریف موضوع باقی بمانیم. فحوای کلام این است که دولت توسعه‌ای دولتی است که توسعه پیدا می‌کند. به این نکته باید توجه کرد که امکان دارد که با وجود تمام مؤلفه‌های لازم برای شکل‌گیری دولت توسعه‌ای، یک کشور نتواند دولت توسعه‌ای

مورد نظر خود را تشکیل دهد چون تپه‌ای که باید از آن بالا رفت بسیار پرشیب است و امکان دارد انواعی از شوک‌های برونزا روند حرکت به سمت دولت توسعه‌گرا را قطع کنند. کوتاه‌سخن اینکه، حتی اگر محکم‌ترین اراده را هم داشته باشیم، ظرفیت‌های لازم برای توسعه به راحتی نمی‌تواند شرطی کافی برای رسیدن به دولت توسعه‌گرا باشد. البته ممکن است این گونه استدلال شود که علت موفقیت کشورهای موفق در زمینه جلوگیری از نفرین منابع؛ دولت‌های توسعه‌گرای موجود در این ممالک بوده است. همان‌طور که در مورد بوتسوانا هم عنوان شده باید گفت که موفقیت آنها "نتیجه شانس و وجود شخصیت‌های مناسب در موقعیت مناسب و در زمان مناسب بوده است". این چنین استدلالی در خصوص اندونزی نیز وجود دارد (تمپل؛ ۲۰۰۱). بحران سال ۱۹۷۵ شرکت پرتامینا هر گونه وسوسه‌ای برای هدر دادن درآمدهای بخش نفت را از بین برد (برخلاف مکزیک) و انقلاب سبز به بخش کشاورزی اولویت داد در حالی که همزمان جهش اقتصادی منطقه‌ای به سمت صادرات در این منطقه ایجاد شده بود. دخالت شانس یکی از مهم‌ترین بخش از داستان فوق است زیرا امکان دارد این استدلال مطرح شود که بسیاری از دولت‌های توسعه‌گرای ثروتمند در زمینه منابع از آن چنان موفقیتی برخوردار نیستند.

بحث مهم دیگری که در همین شرایط باید مورد توجه قرار گیرد موضوع تعیین و تمیز دولت‌های غارتگر و توسعه‌گراست. در دولت‌های توسعه‌گرا، نخبگان قانون‌گذار با محدودیت‌هایی روبه‌رو می‌شوند که به آنها اجازه نمی‌دهد اقتصاد را براساس اهداف

شخصی غارت کنند. این موضوع در واقع در حکم یک مهار اجتماعی عمل می‌کند که معمولاً موجب ارتباط محکمتر نخبگان با جامعه می‌شود (کانداویره؛ ۲۰۰۱). به عنوان مثال در اندونزی ارتش محدودیت‌هایی را برای سوهارتو برای جلوگیری از غارت اقتصاد ایجاد کرده بود (بوث؛ ۱۹۹۵). همان‌طور که در بخش پنجم بحث خواهد شد خیلی جالب است اگر جامعه مدنی و نهادهای مالی بین‌المللی (بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول) این چنین محدودیت‌هایی را برای کنترل توانایی‌های دولت‌های توسعه‌گرا و جلوگیری از حرکت آنها به سمت دولت‌های غارتی ایجاد کنند. بسیاری از اندیشمندان تمایل دارند که کارائی ضعیف اقتصادی در کشورهای ثروتمند در زمینه منابع را به ضعف دموکراسی منتسب کنند. لال (۱۹۹۵) توانست رابطه مثبتی را بین سیستم سیاسی و رشد به دست آورد و نشان داد که کشورهایی ثروتمند در زمینه منابع تمایل دارند که بیشتر به صورت آلیگارش‌ی (حاکمیت نجبا) اداره شوند تا دموکراسی. با وجود آنکه این استدلال خودجای بحث فراوانی دارد. اما باید اذعان داشت که دموکراسی به هیچ وجه ضمانتی برای دولت خوب نیست و از سوی دیگر نمی‌توان گفت که همه نظام‌های آلیگارش‌ی دارای حاکمیت ضعیف بوده‌اند. به علاوه، اختیارات دموکراتیک موجود در مالزی اندونزی و شیلی (به ویژه در دوره پینوشه) و بوتسوانا (که یک دولت تک حزبی محسوب می‌شود) قویاً قابل بحث است. از سوی دیگر این مسأله که این کشورها آیا تاکنون توانسته‌اند به طور کامل از نفرین منابع جلوگیری کنند نیز هنوز جای بحث فراوان دارد.